



« شهید لاجوردی و جریان نفاق » در گفت و شنود شاهد یاران با محمد علی امانی

قبل از اندیشیدن به کیفر مجرمین به اصلاح آنها می اندیشید...

محمد علی امانی، فرزند مرحوم حاج سعید امانی، از منسوبین و نیز منصوبین شهید لاجوردی در دوران تصدی دادستانی تهران است. او از آغاز مسئولیت قضائی آن شهید، همراه با او به دادستانی رفت و پس از چندی، حکم ریاست زندان اوین را از او دریافت کرد. او در مقطع همکاری با لاجوردی، از یک سو شاهد اقدامات و تلاش های قضائی و اصلاحی او و از سوی دیگر نظاره گر تلاش های ضد انقلاب و نیز مخالفین داخلی سید برای از میان برداشتن و یا منزوی کردن وی بوده است.

تأکید داشت. شهید لاجوردی به او می گفت که تو در واقع مسلمان هستی و ظاهراً این ادعا را می کنی. شاهد بودم که حدود دو ماه، ساعت ها پس از اتمام کارش در زندان می ماند و با او صحبت می کرد و همه ادله هایی را که به او ثابت می کرد که مسلمان است، برایش مطرح می ساخت و گاهی تا پاسی از شب با او صحبت می کرد. او پس از صحبت های زیادی که با شهید لاجوردی داشت، به این اعتقاد رسید که مسلمان است

از چه مقطعی و چگونه با شهید لاجوردی آشنا شدید؟
آشنایی من با شهید لاجوردی از دوره نوجوانی بود که ایشان در زندان به سر می بردند. در سال ۵۵، ۵۴ از زندان که آزاد شدند، به دلیل ارتباط خانوادگی که با ایشان داشتیم با شخصیت وی آشنا شدیم و ارتباطمان تا زمان شهادت ایشان ادامه داشت.

در مورد شیوه های مدیریتی شهید لاجوردی در دوره تصدی دادستانی، تحلیل های متفاوتی وجود دارند. ویژگی های مدیریتی ایشان از نظر شما کدامند؟

شهید لاجوردی انسان بسیار وارسته ای بود. مرد صادق و با اخلاصی بود. به اعتقاد من یک مسلمان واقعی و مقید به مبانی اسلام و ذوب در ولایت فقیه بود. ما همیشه در مسیر حرکت ایشان در کنارشان بودیم و احساس می کردیم که لاجوردی وجود ایشان به لباس وجود بسیاری از جوانانی که از راه مستقیم منحرف شده بودند، رنگ زد. در سال های قبل از انقلاب، شهید لاجوردی در زندان، جزو نخستین کسانی بود که رگه های نفاق را تشخیص داد و به جوانان بسیاری یاری رساند که از راه مستقیم منحرف نشوند. همه کسانی که در آن مقطع در زندان های رژیم سفاک بودند، خیلی خوب به این نکته واقف هستند که شهید لاجوردی، جریان نفاق را خوب شناخت و تلاش های زیادی هم برای کمک به دیگران کرد و در این راه حتی از سوی دوستان نزدیک هم مورد سؤال وزیر فشار بود. در سال های بعد از انقلاب هم، غیر از جنبه های مدیریتی که برای هر مدیری ضرورت دارد، همین مسیر تلاش برای مبارزه با خط نفاق را در پیش گرفت و غیر از اداره مسائل اجرایی، در جهت انسان سازی و تأثیرگذاری اخلاقی و رفتاری، وقت خاصی را صرف کرد. شهید لاجوردی برای اینکه بتواند انسانی را که از مسیر اصلی منحرف شده بود، برگرداند، شاید ساعت ها و روزها وقت می گذاشت. یادم هست که فردی اظهار می کرد که کمونیست است و در زندان هم بسیار بر این مسئله

می پرسیدند که آیا این عکس العمل ها واقعی هستند؟ وقتی ما برایشان تشریح می کردیم که در داخل زندان کارهای فرهنگی گوناگونی انجام می شوند که متولی اغلب آنها هم شهید لاجوردی است، آنها متوجه می شدند که در درون این افراد چه تحول عجیبی به وجود آمده. شعارهایی که اینها می دادند، حسینییه را به لوزه درمی آورد. شرایط به گونه ای بود که اکثر اینها هنگامی که بامواضع اصولی و شفاف شهید لاجوردی روبرو می شدند، دست از مواضع خودشان می کشیدند. مصداق کامل اشدا علی الکفار و رحماء بینهم بود، در بیرون از زندان، از لاجوردی چهره بسیار خشن و غضب آلودی ساخته بودند، ولی وقتی افراد در داخل زندان با او مواجه می شدند و ارتباطاتی بسیار صمیمی با وی برقرار می شد، از آن مواضع دست برمی داشتند. مصداق بارز آن هم آن دسته از اعضای گروه فرقان بودند که دستشان به خون کسی آلوده نشده بود و در داخل زندان، تحت تأثیر همین تعالیم، متحول شدند و عده ای از آنها به جبهه های حق علیه باطل رفتند و شهید هم شدند. این تحولات مرهون مدیریتی، دیدگاه های فرهنگی و رفتاری شهید لاجوردی و به خاطر نیروی و وقتی بود که برای اینها می گذاشت.

شیوه های مدیریتی شهید لاجوردی تا چه حد مورد تأیید مسئولین وقت بود؟

دادستانی انقلاب برای حمل سلاح توسط مسئولین مجوزهایی را صادر می کرد. من خودم برای پر کردن فرم مخصوص توسط شخص شهید رجایی خدمت ایشان رفتم. ابتدای انقلاب بود و یکی از سئوال آن فرم این بود که « خودتان را تا چه حد حزب اللهی می دانید؟ » شهید رجایی در آنجا نکته ای را نوشته بود که همیشه در ذهنم هست و به دوستانم گفتم. این جمله کاملاً دیدگاه شهید رجایی را نسبت به شهید لاجوردی نشان می دهد. ایشان در آنجا قید کرده بود، اگر هم حزب اللهی باشم، از لاجوردی

شما در سال ۶۷ و پس از عملیات مرصاد، مواضع امام را نسبت به منافقین با شهید لاجوردی مقایسه کنید. با تحلیل این سخنان، کاملاً مشخص می شود که عزم نظام در مقابله با جریان نفاق، از همان ابتدای انقلاب، عزم راسخی بود که امام در خط مقدم آن بودند و شهید لاجوردی هم به عنوان یک سرباز نظام در خدمت منویات ایشان بوده است و وظایفش را انجام داد.

و شهادتین گفت. شهید لاجوردی تا زمانی که آن فرد به این اعتقاد نرسید، همه توانش را به کار گرفت تا او را به مسیر اصلی برگرداند و همه وقتش را می گذاشت و برایش هیچ فرقی نمی کرد که در موقعیت دادستانی هست یا جای دیگر. در دوره تصدی دادستانی انقلاب، هر هفته برای زندانی ها مراسم مختلف مذهبی داشتیم. بعضی از شخصیت هایی که برای سخنرانی می آمدند، با این منظره مواجه می شدند که همه دخترها و پسرهای زندانی ناگهان شعار می دادند، زندان دانشگاه است، منافق روسپاه است. بعضی از دوستان



شهید لاجوردی

دادستانی انقلاب برای حمل سلاح توسط مسئولین مجوزهایی را صادر می‌کرد. من خودم برای پر کردن فرم مخصوص توسط شخص شهید رجایی خدمت ایشان رفتم. ابتدای انقلاب بود و یکی از سئوالات آن فرم این بود که، «خودتان را تا چه حد حزب‌اللهی می‌دانید؟» شهید رجایی در آنجا نکته‌ای را نوشته بود که همیشه در ذهنم هست. ایشان در آنجا قید کرده بود، اگر هم حزب‌اللهی باشم، از لاجورد لاجوردی‌هاست.

اعظم وقت خود را صرف کار فرهنگی می‌کرد. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که برای زندانی‌ها برنامه‌های سخنرانی، مراسم عزاداری‌های دینی و امثال اینها بگذرانند. اردوهای فرهنگی و برنامه استخر داشته باشند به خارج از زندان بروند. ما همه این برنامه‌ها را در دوره تصدی شهید لاجوردی، برای پسرها و دخترها اجرا می‌کردیم و برای اینکه زندانی‌ها در نماز جمعه شرکت کنند، برنامه‌ریزی داشتیم و هر هفته عده‌ای از آنها را می‌بردیم. هر جمعه برنامه اردوی خارج از زندان برای آنها داشتیم. داخل زندان برنامه شنا و ورزش داشتیم و در تابستان، استخر ۲۴ ساعته دایر بود و برنامه‌ریزی کرده بودیم. کسانی که به شهید لاجوردی نزدیک بودند، می‌دانستند که او برای ارتباط با زندانی‌ها، روش رفت‌وآمد و انسان‌دوستانه‌ای داشت و هیچ‌کس نمی‌تواند این را نفی کند. حتی معاندین اصلی او هم به توجه زیاد شهید لاجوردی به زندانیان اعتراف داشتند. او هر کسی را که احساس می‌کرد می‌تواند از این ورطه نجات بدهد، همه وقت و انرژی‌اش را برای او می‌گذاشت. او از سال ۱۳۵۸ که این مسئولیت را به عهده گرفت، همه وقتش را صرف این کار کرد. بعضی‌ها هم که با او آشنایی نداشتند و از دور قضاوت می‌کردند، این حرف‌ها را از روی تبلیغاتی که در مورش انجام می‌شد، می‌دند. این قضاوت که او شخصیت خشنی داشت، به هیچ وجه صحت ندارد و اسناد و مدارکی که از دوران تصدی و مدیریت او در سازمان زندان‌ها که از سال ۶۸ آغاز شد، به جا مانده، کاملاً بیانگر شیوه‌های مدیریتی وی و بسیار عجیب است. یک بار در آغاز دوران تصدی در سازمان زندان‌ها، شهید لاجوردی برای بازدید به دارالتأدیب منطقه کن که بزحمتکاران زیر ۱۸ سال را در

اینجا روزی علیه نظام اقدام خواهند کرد که این اتفاق هم افتاد. او معتقد بود اینها برای اینکه بتوانند به جمهوری اسلامی صدمه بزنند با خارج از مرزها ارتباط دارند. اینها دیدگاه‌های لاجوردی در اوایل انقلاب و دورانی بود که جریان نفاق به شکلی علنی فعالیت می‌کرد و شهید لاجوردی به دلیل همان شناخت عمیقی که از این جریان داشت، توانست با آن مبارزه کند و در مبارزه‌اش هم موفق بود. شهید لاجوردی با تمام عناصر اصلی جریان برخورد کرد، به طوری که همگی ناچار به نیروهای خارجی پناه بردند و باز یکی دیگر از شناخت‌های شهید لاجوردی نسبت به آنها آشکار و اثبات شد که می‌گفت اینها وابسته به بیگانگان هستند و با حمایت‌ها و امکاناتی که از آن طرف می‌گیرند، در داخل با انقلاب مبارزه می‌کنند. به نظر من شهید لاجوردی در این زمینه کاملاً موفق بود. جریان‌های هم بودند که نمی‌خواستند ایشان موفق شود، ولی خوشبختانه شهید لاجوردی تا حد زیادی توانست منویات خود را محقق کند. شما در سال ۶۷ و پس از عملیات مرصاد، مواضع امام را نسبت به منافقین با شهید لاجوردی مقایسه کنید. با تحلیل این سخنان، کاملاً مشخص می‌شود که عزم نظام در مقابله با جریان نفاق، از همان ابتدای انقلاب، عزم راستی بود که امام در خط مقدم آن بودند و شهید لاجوردی هم به عنوان یک سرباز نظام در خدمت منویات ایشان بوده است و وظایفش را انجام داد و روزی هم که به او گفتند باید کنار بروی، بدون هیچ اظهار نظر گلایه‌آمیزی، برگشت و به کار اصلی خودش پرداخت.

هنوز هم عده‌ای از معاندین انقلاب در سایت‌های خود سعی می‌کنند از شهید لاجوردی چهره‌ای را تصویر کنند که از زبان زور و تهدید و اعدام استفاده می‌کرد. جریانی که طرفدار قاطعیت ایشان بودند و هستند؛ بیشتر مربوط به نیروهای حزب‌اللهی و طرفداران صدیق انقلاب بودند. جریان سومی هم هستند که انگاره‌های موجود در نفی می‌کنند. در میان اینها حتی عده‌ای از توابعین هم دیده می‌شوند که در خارج از کشور خاطرات خود را نوشته‌اند. اینها انگاره‌های موجود را نفی و بر رأفت شهید لاجوردی تکیه می‌کنند. همین نشان می‌دهد که برخوردهای شهید لاجوردی نسبت به افراد گوناگون را باید تقسیم‌بندی کرد. شما با توجه به نزدیکی کاری که با ایشان داشتید، این تقسیم‌بندی را تا چه حد قبول دارید؟

شخصیت شهید لاجوردی همان‌طور که عرض کردم نمونه بارز اشدا علی الکفار و رحما بینهم بود. شهید لاجوردی بخش

لاجوردی هاست. من از شخصیت‌های مختلف مواضع مشابهی را دیده‌ام. شهید لاجوردی فقط برای خدا کار می‌کرد و مطلقاً منتظر این نبود که کسی او را تأیید کند. مسئولیت‌ها و مسندها برایش همان حکم حضرت امیر را داشت. من از دورانی که در کنار ایشان افتخار همکاری داشتم، این فرمایش امیرالمؤمنین را به یاد می‌آورم که، مسند و حکومت اگر به خاطر غیر خدا باشد، از آب دهان بز هم کم‌ارزش‌تر است. او بسیار تلاش داشت که سرباز راستین امام و انقلاب باشد. اهل سازش با هیچ جریانی نبود. در مقطع سال‌های ۶۰ تا ۶۲ که برخوردهایی با جریان نفاق داشتیم که بعضاً مورد تأیید برخی از مسئولین نبود. یک روز در دادسرای انقلاب بودیم و شهید لاجوردی با امام ملاقات داشتند. در آنجا در محضر امام عنوان کرده بودند، «این سازش‌هایی که بعضاً در مورد جریان نفاق می‌شود و این فشارهایی که به من می‌آورند و صدمه‌هایی که از این طریق بر پیکر انقلاب وارد می‌آید، به قدری برای من دردناک است که گویی گوشت بدن مرا تکه تکه می‌کنند.» امام در پاسخ فرموده بودند، اجداد پاک شما در بعضی از مقاطع سکوت می‌کردند. شهید لاجوردی هنگامی که برگشتند، گفتند، «من دیگر هیچ حرفی نمی‌زنم و تابع نظر امام هستم.» در جلسه تودיעی هم که برگزار شد و دادستان وقت کشور آمدند، عده‌ای شعار دادند که شهید لاجوردی از منصب خود برکنار نشود. شهید لاجوردی پشت تریبون رفت و گفت، «می‌خواستم در مورد آینده انقلاب حرف‌هایی بزنم که این عمل شما باعث شد سکوت کنم.» همین برخورد نشان می‌دهد که ایشان برای حفظ انقلاب و به ویژه اطاعت از امر امام، حتی در جایی که ضرورت ایجاب می‌کرد سخن بگویند، مظلومانه سکوت می‌کرد و حرفی نمی‌زد.

حمایت‌های حضرت امام از شهید لاجوردی از طریق مرحوم حاج سید احمد آقا در ابتدای امر تا بدان پایه بود که شهید توانست به حد گسترده‌ای با جریان نفاق مقابله کند. به نظر شما به رغم این حمایت گسترده، چرا شهید لاجوردی نتوانست آن گونه که دلخواه او بود، این جریان مبارزاتی را به سرانجام برساند؟

حمایت مرحوم حاج سید احمد آقا و ارتباط شهید لاجوردی با حضرت امام، دائمی بود و استمرار داشت. به هر حال جریانی در صدد حذف شهید لاجوردی بود، چون قبل از انقلاب و در زندان مشاهده کرده بودند که شهید لاجوردی جریان نفاق را دقیقاً شناسایی کرده است. او اعتقاد داشت که





توجه به اینکه به عمق افکار آنها واقف بود، با درایت خاصی با آنها به بحث می‌پرداخت. من افراد زیادی را در این زمینه می‌شناسم، ولی لازم نمی‌دانم اسم ببرم. یادم هست که یکی از اینها از رهبران فکری و کادربندی اصلی یک جریان سیاسی بود و در بحث با شهید لاجوردی، همه دیدگاه‌های ایشان را قبول کرد. الان نمی‌دانم کجاست، ولی در آن مقطع، در حسینیه زندان، دو جلسه سخنرانی گذاشت و برای زندانیان سمیات سازمان صحبت کرد که خیلی تأثیرگذار بود. یکی از روش‌های بسیار مؤثر شهید

لاجوردی این بود که از افراد کلیدی سازمان که فهمیده بودند مواضعشان صحیح نبوده، برای روشنگری استفاده می‌کرد. یکی از شعارهای اعضای گروهک‌ها این بود که هدف وسیله را توجیه می‌کند و مثلاً در خانه‌های تیمی‌شان، رعایت بسیاری از موارد را نمی‌کردند و مقید به آداب و شعائر مذهبی نبودند و می‌گفتند چون مبارزه می‌کنیم، تقید به این مسائل ضرورت ندارد. شهید لاجوردی دقیقاً از این افکار آگاهی داشت و لذا می‌توانست در تحول افراد، بسیار اثرگذار باشد. شهید لاجوردی از جمله افرادی بود که بسیاری از آسیب‌ها را از انقلاب دور کرد و سالیان سال، شدائد فراوانی را در راه تحقق آرمان‌های انقلاب تحمل کرد. برخی آخرین مرحله زندگی ایشان را که انتقال کامل از عناوین رسمی و بازگشت به همان زندگی ساده قبلی بود، درخشان‌ترین برهه زندگی وی می‌دانند که بیانگر اصالت اعتقادی و عدم وابستگی به دنیا و متعلقات آن است. از این مقطع چه خاطراتی دارید؟

شهید لاجوردی به فعالیت و کار اعتقاد عمیقی داشت، به همین دلیل تا جایی که نظام، او را مسئول انجام کاری می‌کرد، وظایفش را به نحو احسن انجام می‌داد و در جایی که مسئولیتی را به او نمی‌داد، کار را مقدس می‌دانست و یک لحظه بی‌کاری نمی‌نشست و ابتدا ابایی نداشت که چون روزگاری دادستان یا رئیس زندان‌ها بوده، حالا که مسئولیتی ندارد، مثلاً فروشنده یا خیاطی کند، او عمیقاً معتقد بود که انسان باید وظیفه‌اش را انجام بدهد. این ویژگی برای تمام کسانی که با او در ارتباط بودند، الگوی تمام عیاری از یک انسان مکتبی بود که در هر مقامی و شغلی که قرار می‌گیرد، کارش را به نحو احسن انجام می‌دهد. یادم هست که یک بار به ایشان گفتم، آقا! شأن شما نیست که بروید بازار و حجره را باز کنید و مشتری راه بیندازید. بسیار عصبانی شد و گفت، یعنی اینها هم در بازار کار می‌کنند، شأن ندارند؟ این چه حرفی است که می‌زنید؟ مگر من چه چیزی بیشتر از اینها دارم؟ نسبت به این گونه مسائل، بسیار حساس بود. به اعتقاد من این رفتار شهید لاجوردی برای آیندگان هم درس بزرگی بود که رفتار یک مسلمان متعهد، در دوره‌ای که به او مسئولیت و مقامی می‌دهند نباید با دوره‌ای که پستی ندارد، فرق کند و در هر دو موقعیت، باید وظایفش را به نحو احسن انجام بدهد. آخرین خاطره‌ای که از شهید لاجوردی دارید چیست؟ آخرین دیدار من با شهید این بود که ایشان در خیابان ایران از طرف بالا می‌آمد و من از پایین به طرف بالا می‌رفتم. خدمت ایشان عرض کردم، شما در این شرایط چطور تنها هستید؟ لیخندی زد و به من هیچ نگفت و هر دو به مسیر خود ادامه دادیم که به نظر من همان لیخند متضمن ده‌ها نکته بود. ■

شهید لاجوردی در طول مدت کار اداری، رسیدگی به پرونده‌ها و جریان‌های اداری را انجام می‌داد و پس از آن، تازه وارد مرحله اصلی کارش را که هدایت افراد با روش‌های آموزشی ویژه بود، شروع می‌کرد. او ساعت‌ها کلاس درس و تحقیق گذاشته بود که ساز و کار مرتب و منظمی هم داشت تا زندانیان از آنچه که بودند به آنچه که ضرورت داشت، برسند. به نظر من این جزو دقیق‌ترین طرح‌های شهید لاجوردی بود و به اذعان خود زندانیانی که توبه کردند، این اقدام وی، جزو مهم‌ترین کارهایش و در واقع نوعی سرمایه‌گذاری انسانی بود. بخشی از نیروهای گروهکی دستگیر شده، جزو نظریه‌پردازان و نخبگان گروه‌ها و صاحبان قلم بودند و اینک سرمایه فکری و قلمی خود را در خدمت نظام قرار داده‌اند. برخورد با این افراد با برخورد با رسمیات‌های پر شور، اما نه چندان مطلع و اندیشمند تفاوت بسیار دارد و طبیعتاً ظرافت و هوشمندی خاصی را می‌طلبد. از نحوه برخورد با بعضی از نخبگان اینها که دستگیر و بعضاً در زندان دچار تحول شدند، خاطره‌ای دارید؟

من همین قدر می‌توانم بگویم که شهید لاجوردی با افراد متفکر و کلیدی سازمان‌ها، خودش وارد مذاکره می‌شد و با

دشمنان در دهه گذشته علیه برخی از چهره‌های صادق نظام، طعنه زدن به آنها از باب جریان توپ‌سازی است. این مسئله در ابعاد مختلف در داخل و خارج کشور توسط معاندین نظام و برخی از رسانه‌ها مطرح می‌شود و طبیعتاً آماج این حملات، شخص شهید لاجوردی است. شما چه تلقی‌ای از جریان «توپ‌سازی» در آن مقطع دارید و سلامت کیفی و بازدهی آن را چگونه ارزیابی می‌کنید و این جریان را تا چه حد از امتیازات مدیریت شهید لاجوردی می‌دانید؟

شهید لاجوردی یک مدیر بسیار اثرگذار بود و لذا خیلی‌ها سعی می‌کردند چنین چهره‌ای از او در آذهنان عمومی بسازند. ایشان در انسان‌سازی، اثرات بسیار ارزشمندی داشت، لذا از همان روزهای قبل از انقلاب، جریان‌هایی بودند که چون نمی‌خواستند جوانان رویکردی به شهید لاجوردی داشته باشند، چنین اقداماتی را انجام می‌دادند. یادمان هست که وقتی ایشان شهید شد، بعضی از رسانه‌های ما نوشتند، لاجوردی به قتل رسید. در حالی که شهید لاجوردی شاخصه یک جریان بود. او کسی بود که در مکتب اسلام آموزش دیده و خدمات ویژه‌ای را انجام داده بود. به نظر من سرمایه‌گذاری معاندین و مخالفان نظام بود که شهید لاجوردی را به شکلی جلوه دهند که جوان‌ها می‌بازار و آفکار و اهداف او آشنا نشوند که به اعتقاد من، این همه سرمایه‌گذاری که کردند، حاصلی نداشت و به نتیجه نرسیدند و شهید لاجوردی در حیاتیاتش وظایفش را انجام داد و پس از شهادت هم، به لطف خدا، ثابت شد که او کسی نبود که آنها ترسیم کرده بودند و سمدومی که معاندین در ذهن جوان‌ها تزریق کرده بودند، با خون او شسته و چهره او به عنوان یک خدمتگزار واقعی و عاشق نظام و ولایت، شناسانده شد. سؤال من به طور مشخص این بود که جریان برگرداندن زندانیان گروهکی که اینها اصطلاحاً به آن توپ‌سازی می‌گفتند، به صورت اصلیش به چه شکل بود و چه رویکرد غالبی در آن حاکم بود. هدفم این است که با تبیین این جریان، پاسخی به القانات اینها به عنوان یک جنبه منفی داده شود و جریان برگرداندن زندانیان، توسط شما به درستی بیان شود تا آشکار گردد که رویکرد شهید لاجوردی در این زمینه چگونه بود.

شهید لاجوردی قبل از اینکه به کیفر افراد بیندیشد، به اصلاح آنها می‌اندیشید. از ابتدای امر هم این موضوع در دستور کار دادستانی انقلاب بود که ما در داخل زندان به گونه‌ای عمل کنیم که افراد از حقایق امور شناخت پیدا کنند و ساخته شوند، به همین جهت هم شهید لاجوردی در کنار دادسرا که کار تحقیق را انجام می‌داد و بازجوهای که تلاش می‌کردند ماهیت اتهام زندانیان را بیابند، مجموعه‌ای مدیریتی را فراهم آورده بود تا افرادی که به زندان می‌آیند، آموزش ببینند و با واقعیت‌ها آشنا شوند. اهتمام وی بیشتر روی این جنبه بود.



۱۳۶۰. شهید لاجوردی در حلقه‌ی نوایین